

جنگ سارد نبرد کوروش کبیر با کرزوس

کوروش که در سال 546 ق . م تنها لقب پادشاه پارس را بر خود داشت ، در سال 549 ق . م با نام شاه انشان در المواج ظاهر شد و پس از پیروزی بر ماد در سال 550 ق . م لقب شاه پارس را برگزید . لقب جدید کوروش ، در آغاز کارش ، برای او از جانب نبونید پادشاه بابل تهدیدی ایجاد نمی کرد ولی کرزوس ، پادشاه لیدی که پس از المیات به قدرت رسیده بود ، به سرعت بر فتوحاتش در شرق می افزود و صلحی را که در زمان المیات میان لیدیه و ماد منعقد شده بود ، زیر

پا گذاشته بود . سقوط ماد به عنوان متحد پیشین لیدی ، بهانه ی خوبی برای حمله ی کرزوس به ایران بود . اما گسترش قدرت و نفوذ پارسیان ، بیش از هر چیز لیدیه را برای دفع خطر احتمالی ایران ، به جنگ با کوروش برمی انگیزت . به این ترتیب کرزوس مشغول گردآوری سپاه برای حمله به کوروش شد . وی کارگزاری را با مبالغ هنگفتی روانه ی آسیای صغیر کرد تا سربازان یونانی آن مناطق را به خدمت بگیرد ، اما او نزد کوروش گریخت و وی را از خطری که تهدیدش می کرد آگاه ساخت . به این ترتیب کوروش از یکسو و کرزوس از سوی دیگر با سپاهیان خود

برای جنگ آماده شدند .

یونانیان قصه پرداز ، دربارہ ی این جنگ افسانه های زیادی خلق کرده اند . مطابق گزارش مورخان یونانی ، کرزوس پیش از جنگ با کوروش از پیشگویی معبد دلفی در یونان ، راهنمایی خواست * - * - بر پایه ی همین داستانها او نمایندگان خود را نزد یکصد کاهن در معابد مختلف فرستاد تا آنها را بیازماید و سپس پیشگویی معبد دلفی را که در آزمون شاه موفق شده بود ، برگزید * - . پیشگو در پاسخ به فرستاده ی کرزوس گفت که اگر پادشاه وارد جنگ شود ، سرزمینی را نابود خواهد

کرد . کرزوس این گفته را به فال نیک گرفت و به معنای غلبه بر سرزمین پارس پنداشت . وی بار دیگر از پیشگویی معبد دلفی استخاره خواست و او گفت که هر گاه قاطری بر مادها حاکم شود ، روزگار سختی بر اهالی لیدیه پیش خواهد آمد . این بار هم کرزوس پیشگویی کاهن معبد دلفی را به نفع خود تفسیر کرد و با خود تصور کرد که هرگز قاطری نمی تواند بر مردم ماد غلبه کند ، در نتیجه ، حاصل نبرد با کوروش را به فال نیک گرفت .

کوروش با گذشتن از دجله ، سپاه خود را به سوی شمال بین النهرین پیش برد . برای فاتح جوان ، جنگ در

چنین میدان بزرگی آن هم با ملتی نوپا ، کار دشواری بود . پیش از آنکه بر خورده بین دو سپاه رخ دهد کوروش به پادشاه لیدیه پیشنهاد صلح داد و قول داد اگر کرزوس از وی اطاعت کند ، او هم پادشاهی وی را بر لیدیه تأیید کند . کرزوس این پیشنهاد را رد کرد و در نخستین جنگ بر سپاه کوروش پیروز شد . پس از این پیروزی بین دو طرف پیمان ترک مخاصمه به مدت سه ماه بسته شد . نبرد دیگری در پتیه ، میان دو پادشاه رخ داد که بدون حاصل بود و در پی آن ، کرزوس به سرعت به سمت سارد عقب نشینی کرد و بیشتر سپاهش را هم مرخص کرد ، به

این امید که با فرا رسیدن فصل سرما و زمستان ، کوروش از ادامه ی نبرد منصرف شود و به ایران بازگردد . بر خلاف پیش بینی کرزوس ، کوروش به سرعت بسوی سارد حرکت کرد . کرزوس هم با عجله سپاهی فراهم کرد و به مقابله با کوروش پرداخت ، اما اسبان ساردي از بوي شتران پارسي رَم کردند و سواران خود را سرنگون نمودند ، زیرا آنهاي براي نخستين بار با سواره نظامي از شتران روبرو مي شدند . به این ترتیب کرزوس در این نبرد شکست خورد و به داخل شهر عقب نشینی کرد . کوروش هم خود را به سارد رساند و پشت حصارهاي بلند و محکم

شهر ، مستقر شد . اهالی سارد با اطمینان به استحکام موانع شهر و نیز با توجه به آذوقه ی موجود در انبارها ، به انتظار آمدن زمستان و بازگشت پارسیان نشسته بودند .

فتح سارد از زبان مورخان یونانی ، با داستان سرایی همراه است ؛ از آنجایی که دیوارهای شهر سارد بلند و دست نیافتنی بود ، کوروش برای نخستین کسی که بتواند به داخل شهر راه یابد جایزه تعیین کرد . محاصره طولانی شد و کسی نتوانست از دیوارها عبور کند ، در حالی که لشکریان پارسی پس از 14 روز محاصره ی بی نتیجه ، خسته و ناامید

شده بودند ، اتفاق ساده ای همه چیز را دگرگون کرد . روزی کلاه یکی از نگهبانان قلعه از سریش به بیرون قلعه افتاد . سرباز برای برداشتن کلاه خود ، از مسیری که سربازان پارسی آن را ندیده بودند و تقریباً مخفی بود ، پایین آمد و کلاهش را برداشت و به سادگی به بالای دیوار بازگشت . چند سرباز پارسی که پنهانی شاهد این قضایا بودند از همان راه وارد قلعه شدند و دروازه ها را به روی سپاه کوروش باز کردند . به این ترتیب پارسیان وارد سارد شدند و به راحتی بر کرزوس غلبه کردند . نمی توان با قطعیت این داستان را تأیید یا رد کرد ، ولی در اینکه شهر سارد توسط

کوروش و سپاهش فتح شد ، تردیدی نیست . درباره ی سرنوشت کرزوس هم داستانهایی نقل شده که اغلب افسانه است . طبق گزارش یونانیان ، پس از فتح سارد ، فاتح پارسی ، کرزوس را به همراه 14 نفر از درباریان بر انبوهی از هیزم قرار داد تا در آتش بسوزاند . در این هنگام ، کرزوس فریاد زد و نام سولون ! را به زبان آورد . کوروش کنجکاو شد و از مترجمان خواست که سخنان کرزوس را برایش بازگو کنند . کرزوس شرح دیدار خود با سولون ، حکیم یونانی را نقل کرد . او در دیدار با این حکیم ، پس از نشان دادن قدرت و شوکت خود به او ، از وی

درباره ی خوشبخت ترین انسانی که تا کنون دیده بود سؤال کرد و او هم ابتدا از چند یونانی گمنام که زندگی معمولی و مرگ راحتی داشتند نام برد و سپس خوشبختی انسانها را در چگونه زیستن و چگونه مردن آنها دانست * - * - داستان دیدار کرزوس با سولون ، بدون شک بی اساس است . زیرا کرزوس در سال 560 ق م بر تخت نشست حال آنکه سفر سولون به لیدیه مربوط به سالهای 593 تا 583 ق م است - * - در این هنگام شعله های آتش زیانه کشیده بود و با اینکه کوروش فرمان داد آتش را خاموش کنند ، دیگر دیر شده بود . در این هنگام ناگهان باران

سیل آسایي از آسمان باریدن گرفت و شعله های آتش را خاموش کرد . به اعتقاد یونانیان ، کرزوس از آپولون ، خدای باران ، یاری خواست و هدایایی را که در گذشته به پیشگاه او فرستاده بود یاد آور شد ، او هم بارانی شدید فرو فرستاد تا کرزوس را نجات دهد . پس از آن هم ، کوروش زندگی شاهانه ای برای کرزوس فراهم کرد و او را در زمره ی مشاوران خود پذیرفت . بخش آخر این گزارش که گواهی بر برخورد نیکوی کوروش با کرزوس است ، تنها بخشی است که همه ی راویان و المواح تاریخی یکسان نقل کرده اند . قسمت نخست گزارش که شرح آتش

زدن کرزوس را نقل میکند ، بدون شک بی اساس است زیرا کوروش به گواهی منابع تاریخی ، با همه ی دشمنان و مغلوبان به نیکی رفتار می کرده است . همچنین آتش نزد ایرانیان بسیار مقدس بوده و هرگز زنده یا مرده ی هیچ انسانی را در آن نمی افکندند . اما ممکن است این گزارش ناشی از رفتار کرزوس باشد ؛ همانگونه که پادشاه آشور پس از شکست ماد و بابل خود را در آتش سوزاند تا اسیر دشمن نشود ، ممکن است کرزوس هم به تصمیم خود در آتش رفته باشد تا بمیرد و اسیر نشود ، ولی کوروش به موقع رسید و مطابق رفتار همیشگی اش او را از

کام مرگ نجات داد .

با شکست کرزوس و فتح لیدیّه ، برای نخستین بار در تاریخ ، ایرانیان و یونانیان با یکدیگر همسایه شدند . این اتفاق ، سرآغاز حوادث و جنگهای بسیاری شد که تا قرنهای ادامه یافت .

اقوام یونانی و دیگر مردمان جزایر آسیای صغیر که تا پیش از این خراجگزار یا متحد لیدیّه بودند ، پس از شکست کرزوس ، به کوروش پیشنهاد صلح دادند ، کوروش که پیش از جنگ با لیدیّه این پیشنهاد را داده بود و با پاسخ منفی آنها مواجه شده بود ، اینبار پیشنهاد آنها را رد کرد . به

روایت هرودوت ، در پاسخ به
فرستاده آنها داستان زیر را نقل کرد :

« ني زني به دريا نزديک شد و دید که
ماهیهاي زیبا در آب

شنا مي کنند ، پیش خود گفت اگر من
ني بزمن این ماهیها به

خشکي خواهند آمد . بعد نشست و هر
چه ني زد ، ماهیها به

ساحل نیامدند . پس توري برداشت و
به دريا افکند و ماهیان

بسیاري به دام افتادند . هنگامی که

ماهیهها در تور بالا و پائین

می پریدند ، نی زن به آنها گفت : حالا
بیهوده می رقصید ،

باید آنوقت که من نی میزدم می
رقصیدید « .

مردمان این مناطق ، پس از ناامیدی
از کوروش ، به سراغ اسپارتیان رفتند
و از آنان در مقابل کوروش یاری
خواستند . اسپارت هم نماینده ای به
سارد فرستاد و برای کوروش پیغام
گذاشت که اگر مستعمران یونانی را
ببازارد ، اسپارت تحمل نخواهد کرد .
کوروش پاسخ قاطعی برای آنها

فرستاد و آنها را از دخالت در امور
جزایر این منطقه بر حذر داشت .

تلاشهای کوروش در مرزهای غربی
ایران ، و نبردهایی که به فرماندهی
هارپلگ در آسیای صغیر رخ داد ،
سبب شد که تا سال 545 ق . م
تقریباً تمام این مناطق مطیع کوروش
شد